



«ایران» در گفت و گو با استاد روابط بین الملل اهداف سفر عراقچی به چین را وا کاوی می کند

فرصت سازی ایران در پکن

گفت و گو

گروه دیپلماسی - شهروز شریعتی استاد روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس در گفت و گو با «ایران» با اشاره به ابعاد سفر عراقچی به چین در اوج تنش با آمریکا عنوان می کند که این سفر بیش از هر چیز در چهارچوب راهبرد کلان سیاست خارجی ایران برای بهره برداری از شکافها و رقابت فزاینده میان قدرت های بزرگ قابل تحلیل است. تهران در شرایط فشار، می کوشد با فعال سازی ظرفیت بازگرانی چون چین، هم هزینه های بحران را مدیریت کند و هم از ابزارهای ژئواکونومیک و دیپلماتیک پکن برای مهار بی ثباتی بهره بگیرد.

در مقابل، چین نیز با رویکردی عمل گرایانه و مبتنی بر مدیریت ریسک، ترجیح می دهد نقش «تسهیل گر» را ایفا کند؛ نقشی که ضمن حفظ ثبات بازارهای انرژی و جلوگیری از تشدید تنش، آن را از ورود به تقابل مستقیم با آمریکا دور نگه می دارد. در این میان، سطح رقابت ساختاری پکن و واشنگتن به عاملی تعیین کننده در میزان و کیفیت نقش آفرینی چین تبدیل شده است؛ متغیری که نشان می دهد تحرکات دیپلماتیک اخیر را باید در بستر گذار به نظمی چندقطبی و بازتعریف موازنه های قدرت در خاورمیانه فهم کرد.

آقای عراقچی در میانه بحران با آمریکا به چین سفر کرد این سفر در راستای بهره گیری از ظرفیت چین برای کاهش بحران و میانجی گری محسوب می شود؟

سفر آقای عراقچی به چین باید در چهارچوب دیپلماسی ایران برای بهره گیری از تشدید رقابت میان قدرت های بزرگ تحلیل شود. در شرایط کنونی، تهران می کوشد از ظرفیت بازگرانی مانند چین برای مدیریت فشارهای ناشی از رویارویی با آمریکا استفاده کند. به نظر می رسد این سفر بیش از آنکه درخواستی برای میانجی گری کلاسیک باشد، تلاشی برای فعال سازی ظرفیت های سیاسی و ژئواکونومیک چین به منظور کاهش یا پایان بحران و بی ثباتی گسترده است. البته باید در نظر داشت که چین ترجیح می دهد بحران ها را

«مدیریت» کند و هرگز وارد مداخله مستقیم امنیتی نمی شود. در عین حال، رفتار چین در قبال ایران فقط تابع روابط دوجانبه نیست، بلکه تحت تأثیر «شاخص وضعیت تنش» در روابط چین و آمریکا قرار دارد. پژوهش های دانشگاهی اخیر نشان می دهد هرچه شاخص تنش ساختاری میان پکن و واشنگتن افزایش یابد، سیاست خارجی چین محتاطانه تر اما مستعمل تر می شود.

از زمان آغاز جنگ سیاست چین در قبال ایران براساس چه گزاره هایی دنبال شده است؟

سیاست چین در قبال ایران از زمان آغاز جنگ ۲۲ روزه و جنگ رمضان بر چند گزاره کلیدی استوار بوده است:



این سفر بیش از آنکه درخواستی برای میانجی گری کلاسیک باشد، تلاشی برای فعال سازی ظرفیت های سیاسی و ژئواکونومیک چین به

منظور کاهش یا پایان بحران گسترده است

نخست، حفظ ثبات ژئواکونومیک غرب آسیا؛ زیرا چین بزرگ ترین واردکننده انرژی از خلیج فارس است و هر بی ثباتی گسترده ای اقتصاد آن را مستقیماً تحت تأثیر قرار می دهد. دوم، مخالفت با یک جانبه گرایی آمریکا و تحریم های فراسرزمینی است و سوم، حمایت از اختلال در منافع کلان حل و فصل سیاسی بحران ها را شامل می شود. در عین حال، چین می کوشد نوسی «موازنه نرم» را میان ایران، کشورهای عربی خلیج فارس و حتی اسرائیل حفظ کند. برخلاف روسیه، پکن هنوز وارد ائتلاف سخت امنیتی در منطقه نشده و ترجیح می دهد نفوذ خود را از طریق تجارت، سرمایه گذاری و دیپلماسی گسترش دهد.

چین به عنوان بزرگ ترین واردکننده انرژی از خلیج فارس چه منافعی در جلوگیری از تنش در تنگه هرمز دارد؟

بخش مهمی از نفت و گاز وارداتی چین از مسیر خلیج فارس عبور می کند و هرگونه اختلال در امنیت این آبراه می تواند به افزایش قیمت جهانی انرژی، بی ثباتی بازارها و فشار بر رشد اقتصادی چین منجر شود. از منظر ژئوپولیتیک نیز، بی ثباتی در هرمز قطعاً به افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه می انجامد؛ موضوعی که با راهبرد بلندمدت چین برای کاهش نفوذ ژئومونیک واشنگتن در غرب آسیا همخوانی ندارد. بنابراین، پکن خواهان «ثبات کنترل شده» در منطقه است و جنگ فراگیر و فروپاشی موازنه منطقه ای به سود چین نیست. هرچه تنش راهبردی در این منطقه افزایش یابد، موضوع برای پکن حساس تر می شود و چین تمایل بیشتری به مهار بحران پیدا می کند.

آیا چین می تواند از نفوذ اقتصادی و سیاسی خود برای کاهش تنش میان ایران و

آمریکا استفاده کند؟

این ظرفیت، محدود و مبتنی بر محاسبه هزینه-فایده است. چین امروز هم شریک اصلی تجاری ایران است و هم روابط بسیار گسترده تری با اقتصاد آمریکا و کشورهای عربی منطقه دارد. از این رو، سیاست خارجی پکن بر جلوگیری از اختلال در منافع کلان اقتصادی خود استوار است. به نظر می رسد چین بیشتر مایل است نقش «تسهیل گر دیپلماتیک» را ایفا کند و با ایجاد کانال های ارتباطی، حمایت از گفت و گو و تشویق طرفین به مدیریت بحران، این بحران را سریع تر خاتمه دهد. تجربه توافق ایران و عربستان نیز نشان داد که چین زمانی فعال تر می شود که نتیجه به تثبیت محیط ژئواکونومیک منطقه کمک کند. با این حال، چین به احتمال زیاد برای حل بحران ایران و آمریکا هزینه ژئوپولیتیک سنگینی نمی پردازد و از هرگونه رویارویی مستقیم که رقابت ساختاری دو قدرت را تشدید کند، قطعاً پرهیز خواهد کرد.

در صورت تشدید بحران، آیا چین نقش میانجی بی طرف را ایفا خواهد کرد یا بیشتر در جهت منافع راهبردی خود مداخله می کند؟

در صورت تشدید بحران، چین نقش «میانجی بی طرف کلاسیک» را ایفا نمی کند، بلکه رفتارش تابع منافع راهبردی خواهد بود. سیاست خارجی چین عملکردیافته و مبتنی بر مدیریت ریسک است. اگر کاهش تنش به حفظ امنیت انرژی، ثبات بازارها و تقویت موقعیت بین المللی چین کمک کند، پکن فعال تر می شود؛ اما اگر بحران به سمت رویارویی مستقیم با آمریکا حرکت کند، چین ترجیح می دهد از طریق دیپلماسی چندجانبه و بیانیه های سیاسی بحران را مهار کند. بدون آنکه وارد تقابل مستقیم شود، در واقع، چین هنوز تمایلی به ایفای نقش «پلیس امنیتی خاورمیانه» ندارد و ترجیح می دهد نفوذ خود را از مسیر ژئواکونومی گسترش دهد. این همان

الگویی است که در مطالعات جدید درباره رقابت چین و آمریکا نیز برجسته شده است. چین به دنبال فرسایش تدریجی هژمونی آمریکا و انتقال آرام قدرت است و بنابراین می توان با قاطعیت گفت که ورود مستقیم به این جنگ، هیچ گاه گزینه پکن نخواهد بود.

رقابت چین و آمریکا چگونه بر تلاش های دیپلماتیک برای کنترل بحران تأثیری گذارد؟

رقابت چین و آمریکا امروزه به یکی از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه تبدیل شده است. بحران های منطقه ای دیگر صرفاً در سطح بازیگران محلی قابل تحلیل نیستند، بلکه بخشی از فرآیند گذار از نظم تک قطبی به وضعیت چندقطبی محسوب می شوند. از یک سو، چین می کوشد خود را قدرتی مستقل، حامی ثبات و مدافع چندجانبه گرایی معرفی کند و از این راه نفوذ ژئوپولیتیک خود را افزایش دهد. از سوی دیگر، آمریکا همچنان خاورمیانه را بخشی از معماری قدرت جهانی خود می داند و نسبت به گسترش حضور چین در این منطقه حساس است. شاخص تنش میان چین و آمریکا در سال های اخیر به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است. بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است. بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.



رقابت چین و آمریکا امروزه به یکی از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.

بر این اساس، هرچه این رقابت از متغیرهای اصلی تحولات خاورمیانه به یکی از متغیرهای تعیین کننده اقتصاد سیاسی منطقه در جهان تبدیل شده است.



آمریکایی اسیر شاعرهای ایدئولوژیک شده اند؛ تغییر رژیم، پیروزی کامل، عدم امتیاز. این رویکرد نه تنها غیرعملی است، بلکه به ضرر منافع آمریکاست. سیاست خارجی موفق باید مبتنی بر ارزیابی واقع بینانه از قدرت و منافع باشد، نه براساس آرزوها. در مورد ایران، واقع گرایی به معنای پذیرش این حقایق است: ایران یک قدرت منطقه ای است که نمی توان آن را نادیده گرفت، فشار حداکثری شکست خورده و گزینه نظامی غیرعملی است، هر توافق واقع بینانه نیازمند مبادله امتیاز است و منافع آمریکا در پایان دادن به تقابل بی پایان با ایران است.

منجر می شود. ویتنام، عراق، افغانستان، همه داستان یک الگو هستند: آمریکا وارد یک تقابل می شود با فرض برتری مطلق، اما در نهایت مجبور به عقب نشینی می شود، اما فقط بعد از هزینه های سنگین انسانی و مالی. جنگ با ایران هم همین مسیر را طی می کند. تفاوت این است که این بار، آمریکا هنوز فرصت دارد که قبل از فاجعه، از این مسیر خارج شود. اما این نیازمند چیزی است که امروز در واشنگتن کمیاب است: نگاه راهبردی. مشکل اصلی سیاست آمریکا در قبال ایران، غلبه ایدئولوژی بر واقع گرایی است. به جای اینکه منافع واقعی آمریکا را تعریف کنند، سیاست گذاران

گزینه سوم ادامه وضع موجود است. این یعنی تنش دائمی، ریسک بالای حادثه، هزینه های نظامی سنگین و از دست دادن فرصت برای تمرکز بر چالش واقعی آمریکا: رقابت با چین. گزینه چهارم توافق بود. این تنها گزینه واقع بینانه است. توافقی که به ایران امتیازاتی می دهد. این توافق کامل نیست، اما کافی است تا آمریکا را از بن بست خارج کند. توافقی که در واشنگتن بد خوانده می شود، در واقع چند مزیت راهبردی دارد که ساکنان کاخ سفید نمی خواهند ببینند. اول، پایان دادن به یک بازی بازنده است. ادامه تقابل با ایران، منابع آمریکا را در منطقه تحلیل می برد. دوم، جلوگیری از یک فاجعه نظامی است. هر روز که تنش ادامه دارد، احتمال یک حادثه یا تشدید بحران وجود دارد. یک توافق، حتی ناقص، این ریسک را کاهش می دهد و از آمریکا در برابر یک شکست جنگی دیگر در خاورمیانه محافظت می کند. سوم، ترمیم اعتبار دیپلماتیک است. خروج یکجانبه از برجام، اعتبار دیپلماتیک آمریکا را خدشه دار کرد. یک توافق جدید، حتی محدود، نشان می دهد که واشنگتن هنوز قادر به دیپلماسی است و تهدیداتش را جدی می گیرد. چهارم، فروش داخلی است. ترامپ می تواند این توافق را به عنوان جلوگیری از جنگ و حفظ منافع آمریکا بفروشد. این روایت برای افکار عمومی آمریکا، که از جنگ های بی پایان خسته شده، جذاب است.

تاریخ سیاست خارجی آمریکا پر از مثال هایی است که نشان می دهد چگونه غرور راهبردی به فاجعه منجر می شود. ویتنام، عراق، افغانستان، همه داستان یک الگو هستند: آمریکا وارد یک تقابل می شود با فرض برتری مطلق، اما در نهایت مجبور به عقب نشینی می شود، اما فقط بعد از هزینه های سنگین انسانی و مالی. جنگ با ایران هم همین مسیر را طی می کند. تفاوت این است که این بار، آمریکا هنوز فرصت دارد که قبل از فاجعه، از این مسیر خارج شود. اما این نیازمند چیزی است که امروز در واشنگتن کمیاب است: نگاه راهبردی. مشکل اصلی سیاست آمریکا در قبال ایران، غلبه ایدئولوژی بر واقع گرایی است. به جای اینکه منافع واقعی آمریکا را تعریف کنند، سیاست گذاران

نه یک برنامه دیپلماتیک، بلکه یک فهرست آرزوهاست. این همان ذهنیت متوهم است که باور دارد آمریکا نه تنها می تواند رفتار کشورها را تغییر دهد، بلکه باید ماهیت رژیم ها را هم تغییر دهد. این رویکرد در عراق به فاجعه انجامید، در لیبی به هرج و مرج و حالا در ایران به بن بست رسیده است.

واقعیت این است که ایران یک قدرت منطقه ای با منافع مشروع است. نمی توان انتظار داشت که تهران در ازای لغو تحریم ها، خودکشی راهبردی کند. هر توافق واقع بینانه ای باید مبتنی بر مبادله امتیاز باشد. اما این منطق در واشنگتن، جایی که هنوز با ذهنیت جنگ سرد فکر می کنند، جایی ندارد. ابتکار آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز نمونه بارز این ذهنیت است: اقدامی یکجانبه، بدون مشارکت بین المللی واقعی و بدون برنامه مشخص برای پایان بحران. این ابتکار بیشتر شبیه یک آزمون خطای استراتژیک است تا یک برنامه عملیاتی پایدار. فقط به فرسایش بیشتر منافع آمریکا منجر می شود. گزینه دوم حمله نظامی است. این گزینه یک توهم خطرناک است. حمله به ایران نه تنها برنامه هسته ای را متوقف نمی کند، بلکه منطقه را به آتش می کشد، قیمت نفت را به آسمان می برد و آمریکا را در یک جنگ طولانی بدون برنده گرفتار می کند. حتی پنتاگون می داند که این گزینه غیرعملی است.

در همان غرور راهبردی دارد که دهه هاست سیاست خارجی آمریکا را فلج کرده است: باور به اینکه واشنگتن می تواند با زور و تحریم، کشورهای دیگر را مجبور به تسلیم کند. این توهم در عراق شکست خورد، در افغانستان شکست خورد و حالا در ایران هم شکست خورده است. اما برخی در واشنگتن هنوز حاضر نیستند این واقعیت را بپذیرند. آمریکا امروز در موقعیتی گیر کرده که فشار گذاشت و تهدیدهای نظامی بی پشتوانه، همه به یک نتیجه رسیدند: انزوا دیپلماتیک آمریکا، انزوای سیاسی و ژئواکونومیک آن.

چین و روسیه از این بن بست برای تقویت روابط با تهران استفاده کردند. حتی متحدان سنتی آمریکا در منطقه تمایل دارند مستقل از واشنگتن با ایران گفت و گو کنند. نتیجه این است که آمریکا در تنگه هرمز تنها مانده، در حالی که هزینه های نظامی و سیاسی حضورش هر روز بالاتر می رود. این دقیقاً همان الگویی است که آن را به هژمونی می نامند: به خاطر غرور راهبردی، خود را در تهدیدی گرفتار می کند که نه قابل دفاع است و نه قابل پایان دهی.

مشکل اصلی سیاست آمریکا این است که هنوز در چهارچوب پیروزی کامل فکر می کند. در واشنگتن، توافق خوب یعنی توافقی که ایران همه چیز را می دهد و چیزی نمی گیرد؛ توقف کامل غنی سازی و پایان نفوذ منطقه ای. این فهرست خواسته ها

توافق بد؛ بهترین توافق برای ترامپ

واشنگتن این روزها در تب و تاب یافتن راهی برای خروج از بن بست است که خود ساخته است. ابتکار «آزادی کشتیرانی» در تنگه هرمز، آخرین نمونه از تلاش های ناموفق آمریکا برای مدیریت بحران است که ریشه در غرور راهبردی واشنگتن دارد. اما شاید وقت آن رسیده که این حقیقت تلخ را بپذیرد، آمریکا خود را در چاهی انداخته که راه خروج از آن، همان «توافق بد» است که نخبگان واشنگتن ظاهر از آن پرهیز می کنند و در فضای سیاسی واقع بینانه آمریکا، هر توافقی با ایران که کمتر از تسلیم کامل جمهوری اسلامی باشد، فوراً برچسب «توافق بد» می خورد. اما تنها راه نجات ترامپ از میراث شکست خورده ای باشد که خودش ساخته است.

شکست راهبرد فشار حداکثری را باید نقطه عزیمت هر تحلیل واقع بینانه از روابط ایران و آمریکا قرار داد. وقتی دونالد ترامپ در اردیبهشت ۱۳۹۷ از برجام خارج شد، وعده داد که ایران را به زانو درآورد و معامله بهتری انجام دهد. هفت سال بعد، ایران نه تنها تسلیم نشده، بلکه برنامه هسته ای اش پیشرفته تر، نفوذ منطقه ای اش عمیق تر و اراده مقاومتش قوی تر شده است. این شکست ریشه

پند و اندیش



عابد اکبری
مدرس دانشگاه
و کارشناس ارشد
مسائل امنیت
بین الملل

آگهی مزایده عمومی شماره ۰۸/۱۴۰۵

شرکت آرمان سازه آتیه خواهان در نظر دارد املاک مشروحه ذیل را با شرایط نقدی از طریق مزایده عمومی شماره ۱۴۰۵/۰۸ به فروش برساند. متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر و همچنین دریافت اسناد مزایده از تاریخ ۱۴۰۵/۰۲/۱۷ لغایت ۱۴۰۵/۰۲/۲۷ از ساعت ۸:۰۰ الی ۱۶:۰۰ به آدرس شرکت مراجعه فرمایند. آخرین مهلت تحویل اسناد مزایده تا ساعت ۱۶:۰۰ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۲/۲۷ می باشد.

ردیف	پلاک ثبتی	کاربری	متراژ (متر مربع)		قیمت پایه (ریال)	مبلغ سپرده (ریال)	آدرس ملک	توضیحات
			عرصه	اعیان				
۱	۱۵۰۰۸	مسکونی	۳۳۹	۶۴۰	۳۸,۹۹۵,۵۶۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۹۴,۹۷۸,۰۰۰,۰۰۰	خیابان اسدآبادی - خیابان ۱۱ - پلاک ۲۸	دو پلاک تجمیع شده به متراژ ۷۳۲/۶ متر مربع - دارای پروانه ساختمانی به متراژ بنای ۴۰۰۰ متر مربع به صورت یک طبقه منفی، یک طبقه پیلوت و ۶ طبقه مسکونی شامل ۲۴ واحد با مشاعات و متعلقات با بنای مفید ۲۶۷۲ متر مربع - ملک جنوبی است بر خیابان ۱۰ متری
۲	۱۴۱۱	مسکونی	۳۹۳/۶	۸۴۲			خیابان اسدآبادی - خیابان ۱۱ - پلاک ۳۰	

آدرس دفتر مرکزی: تهران بزرگراه آفریقا، پایین تر از چهارراه جهان کودک، نبش کوچه ۲۳ گاندی جنوبی، پلاک ۲، طبقه ۳، واحد جنوبی - کدپستی: ۱۵۱۷۹۳۷۴۱۱ شماره تماس ۰۲۱۸۸۸۵۶۸۹۷